دریچه

ثانیه‌ها در بازداشتگاه پناهندگان استرالیا

مونس منصوبی
کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

● روز شنبه، درحالی‌که بیشتر مردم استرالیا در تدارک جشن کریسمس بودند، مرگ یک پناهنده دیگر در بازداشتگاه پناهندگان استرالیا در جزیره مانوس بر اثر نبود رسیدگی پزشکی بار دیگر نگاه‌ها را به سیاستی که دولت لیبرال استرالیا در قبال پناهندگان پیش گرفته است، معطوف کرد. بیش از سه سال از سیاست سخت‌گیرانه فرستادن افرادی که با قایق به این کشور می‌آیند، به دو جزیره مانوس و نارو می‌گذرد؛ سیاستی که به تمام و کمال ناقض تعهدات بین‌الملل و حقوق‌بشری دولت استرالیاست. شکنجه روحی و روانی، تجاوز، خشونت، نبود رسیدگی پزشکی، پایمال‌شدن حقوق انسانی، تحقیر و بی‌هویت جلوه‌دادن این پناهندگان، همه از دستاوردهای این سیاست است که به وسیله سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر و... بارها تأیید و گزارش شده‌اند.

براساس آخرین آمار اداره مهاجرت، هزارو ۲۶۲ نفر شامل ۵۰ زن و ۴۵ کودک در دو جزیره مانوس و نارو نگهداری می‌شوند. حدود ۵۰۰ نفر دیگر نیز به دلیل داشتن مشکلات حاد جسمی و روحی به صورت موقت به استرالیا آورده شدند. بخش عظیمی از این پناهندگان را مردان جوان ایرانی و خانواده‌های ایرانی تشکیل می‌دهند که در شرایط رقت‌انگیز و ابتدایی روزها را به شب می‌رسانند.

بلاتکلیفی بزرگ‌ترین آفت روحی این افراد است. بارها و بارها امیدها مبدل به ناامیدی شدند و روی شادی‌های موقت، گویی غبار جاودانه غم نشسته است. رنج بی‌آینده‌بودن، روح و روان این افراد را در جزیره‌های دورافتاده و سوزان، یخ‌زده و مبهوت رها کرده است. گویی پریشانی و آشفتگی نیز دیگر رمق حیات ندارد.

آوریل همین امسال بود که رأی دادگاه کشور پاپوآ گینه‌نو مبنی بر غیرقانونی‌بودن نگهداری این افراد موجی از شور و شعف را در دل جزیره مانوس آفرید؛ اما پس از گذشت هشت ماه، تنها دستاورد این رأی بازشدن درهای زندان و امکان عبورومرور پناهندگان به مرکز شهر جزیره‌ای کاملا بومی و اولیه بوده است.

در روز ۱۲ نوامبر امسال ملکوم ترنبل، نخست‌وزیر استرالیا، خبر از امضای توافق جدیدی با دولت آمریکا مبنی بر اسکان این گروه از افراد در کشور آمریکا را داد. این خبر زمانی اعلام شد که همه در شوک انتخاب دونالد ترامپ به سر می‌بردند؛ اما مانند چند سال اخیر که دولت استرالیا از داشتن هرگونه شفافیتی در زمینه امور پناهندگان امتناع می‌کند، پرسش‌ها و شایعات زیادی دراین‌باره بر رنج این پناهندگان بلاتکلیف افزوده است. روح ترامپ بر اجرای کامل این قرارداد سایه می‌افکند و حس ترس، به رنج‌ها، بلاتکلیفی‌ها و بی‌آینده‌بودن‌ها افزوده شده است.

درحال‌حاضر، کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان با همکاری دولت آمریکا و نهادهای دفاع از حقوق پناهندگان در استرالیا تمام تلاش خود را می‌کنند تا پیش از آغاز کار ترامپ آسیب‌پذیرترین این افراد را به آمریکا منتقل کنند؛ اما بوروکراسی حاکم بر همه چیز نه ترامپ را می‌شناسد، نه رنج را، نه ترس و وحشت را.

هر ثانیه برای این گروه از انسان‌ها گویی صد سال است و هر انسان مگر بیشتر از صد سال عمر می‌کند؟ بیش از سه سال است که پناهندگان این دو جزیره با هر ثانیه مرده‌اند و باز ادامه داده‌اند. حتی پس از اسکان این گروه در آمریکا چه کسی مسئول زخم‌ها و آسیب‌های عمیق روحی و روانی و جسمی مردها، زنان و کودکانی خواهد بود که یادگاری تلخ را برای همیشه در نزد خود نگه خواهند داشت؟

کشمکش‌ها بر سر جدایی روان‌شناسی بالینی از وزارت علوم ادامه دارد

وقتی روان‌شناس عمومی، دکتر می‌شود

شرق: داستان جدایی رشته روان‌شناسی بالینی از وزارت علوم و رفتن به زیرشاخه وزارت بهداشت بالاخره اتفاق افتاد؛ ماجرایی که بحث‌ها و اعتراضات روان‌شناسان بالینی را در پی داشت. روان‌شناسی بالینی و روان‌شناسی سلامت جزء رشته‌هایی هستند که قابلیت تشخیصی و درمانی دارند، فرقشان با روان‌پزشکان در عدم تجویز دارویی است و روش درمان آنها با روان‌درمانی خواهد بود. منتها برای آموزش‌دیدن آنها در حوزه درمانی مثل سیستم پزشکی باید در دوره تحصیلشان کارورزی داشته باشند و تحت نظر استادان آموزش ببینند؛ مسئله‌ای که وزارت بهداشت عنوان می‌کند تنها در وزارت بهداشت امکان‌پذیر است.

برای اولین‌بار کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی در سال ۱۳۵۰ در دانشگاه تهران شکل گرفت و بعد از آن تا اوایل دهه ۸۰، مقطع دکترای بالینی در مراکز و بیمارستان‌های تحت پوشش دانشگاه علوم پزشکی مثل انجمن روان‌پزشکی تهران یا دانشگاه علوم پزشکی آموزش داده می‌شد، اما در دهه ۸۰ یک سیر تصاعدی در حوزه پذیرش دانشجو اتفاق افتاد و عملا تعداد زیادی از دانشجویان این رشته‌ها در دانشگاه‌های تحت پوشش وزارت علوم، دانشگاه آزاد و پیام نور آموزش دیدند. همین باعث شد بحث کارورزی این دانشجویان به فراموشی سپرده شود. خیلی از آنها وقتی فارغ‌التحصیل می‌شدند ممکن بود حتی یک‌ساعت از دوره تحصیل خود را با مریض نگذرانده باشند. اتفاق دیگری که افتاد، به‌هم‌خوردن مرز بین گرایش‌های روان‌شناسی بود؛ مثلا در حوزه‌های روان‌شناسی تحقیقی و تربیتی هم، یک‌سری پروانه‌های کار بدون درنظرگرفتن این مرزهای حرفه‌ای داده شد. درواقع وقتی به تابلوهای سردر مراکز روان‌شناسی مراجعه نمی‌کنیم، نمی‌توانیم مطمئن شویم آیا به مطب روان‌شناس بالینی مراجعه کرده‌ایم؟ آیا این مرکز می‌تواند اضطراب ما را درمان کند؟ اینها همه نتیجه آشفتگی‌ها بود. همین شد که در دو، سه سال اخیر وزارت بهداشت این موضوع را جدی گرفت، یک کارگروه مشترک بین وزارت علوم و بهداشت، این رشته‌ها را بررسی کردند و بنا شد رشته‌هایی که خاصیت درمانی دارند، آموزش آنها به جایی برود که از ابتدا آمده بودند. این مسئله به مشکلات زیادی برخورد، مخالفت‌های زیادی با آن شد و به‌ثمررساندن آن را بیش از دوسال در محاق برد.

مخالفان استدلال خود را دارند. دکتر رضا مهیمنی، روان‌شناس بالینی، درباره این جدایی به «شرق» می‌گوید: «ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن بر یکپارچگی نظام آموزشی تاکید می‌کنند و در زمانی که علم جایگاه والایی نزد مردم دارد و هر نام آموزشی هم هدف خود را دارد، بدون آنکه نظر ما را بخواهند به‌یکباره تصمیم به جدایی رشته‌های روان‌شناسی و پراکندگی آن گرفته‌اند. این تصمیم و منطقی که براساس آن اخذ شده، حکم می‌کند در آینده رشته حقوق به وزارت دادگستری، تمام رشته‌های فنی به وزارت صنایع، تمام رشته‌های کشاورزی به وزارت کشاورزی، تمام رشته‌های تربیت‌بدنی به وزارت ورزش و جوانان و تمام رشته‌های هنر به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتقل شود».

دکتر نهاله مشتاق، روان‌شناس بالینی و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران، به «شرق» می‌گوید: «در ابتدا باید گفت که روان‌شناسی به‌طورکلی در وزارت بهداشت پا گرفت و دوره تحصیلات تکمیلی آن زیر نظر وزارت بهداشت بود. منتها اتفاقی که در این سال‌ها افتاد این بود که دانشگاه‌های زیرشاخه وزارت علوم رشته روان‌شناسی بالینی را در خود جای دادند. این در حالی بود که نه از نظر اعضای تعداد هیئت علمی و نه از شرایط دانشگاهی، امکانات و شرایط لازم را برای تربیت روان‌شناس بالینی نداشتند. نتیجه این اتفاق این بود که عده‌ای فارغ‌التحصیل شده‌اند و نامشان روان‌شناس بالینی است درحالی‌که زیر نظر استادان سابقه‌دار نبوده‌اند و در مراکز بستری دوره ندیده‌اند، در دانشگاه‌ها، به صورت تئوری درس خوانده‌اند و همین باعث احساس خطر می‌شود، چراکه روان‌درمانی، تشخیص و ارزیابی و همه کارهایی که قرار است روان‌شناس بالینی انجام دهد، نیاز به تمرین پیوسته و ساعت‌های طولانی کارورزی زیر نظر استاد دارد». وی افزود: «اتفاق دیگری که افتاده این است که در سال‌های اخیر در گرایش روان‌شناسی عمومی، واژه عمومی را حذف کردند و فارغ‌التحصیلانش به خودشان روان‌شناس گفتند و تابلوهای دفتر کارشان هم روان‌شناس شد و آنها شروع به کار بالینی با مراجعان کردند. این مسائل خطرناک است، چراکه آنها آموزش و تمرین کافی ندارند و در نتیجه گرفتاری‌های زیادی ایجاد می‌شود». وی درباره استدلال مخالفان نیز می‌گوید: «مخالفان روی چند مورد صحبت می‌کنند؛ آنها می‌گویند یکپارچگی رشته روان‌شناسی به این‌صورت از بین می‌رود، من شخصا فکر نمی‌کنم این اتفاق بیفتد. به‌طورکل روان‌شناسی گسترده است و در شاخه تخصصی خود فعالیت می‌کنند. شاخه‌های مختلف روان‌شناسی اصلا قابل یکپارچه‌شدن نیستند، در نتیجه من فکر نمی‌کنم که رفتن آنها و متمرکزشدنشان در وزارت بهداشت صدمه‌ای به روان‌درمانی بزند.

استدلال دوم آنها این است که با رفتن رشته روان‌شناسی بالینی به وزارت بهداشت، روان‌شناس‌ها را دستیار پزشک‌ها کرده و رتبه آنها را پایین می‌آورد و روان‌پزشکان بر روان‌شناسان سلطه پیدا می‌کنند. من فکر می‌کنم این تغییر اتفاق‌افتاده در ۶۰ رشته اتفاق می‌افتد و ربطی به برنامه‌ریزی‌های پشت‌پرده و نیت‌های بد ندارد و برنامه‌ای است بسیار کلی و به این معنا نیست که پزشکان بر روان‌پزشکان تسلط پیدا کنند».

در هفته‌های گذشته اما دانشجویان و مدرسان گرایش‌های مختلف روان‌شناسی در دانشگاه‌های تربیت‌مدرس، تهران، شهید بهشتی و شهید رجایی در اعتراض به واگذاری روان‌شناسی بالینی و سلامت به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کلاس‌های درس خود را تعطیل و با تجمع نسبت به این مصوبه اعتراض کردند؛ مسئله‌ای که البته عده زیادی از روان‌شناسان بالینی عنوان می‌کنند از سوی دیگر شاخه‌های روان‌شناسی مدیریت می‌شود و بالطبع آنها از این اتفاق خوشحال شده‌اند.

در سازمان دانشجویان چه گذشت؟

شهرزاد همتی: دیروز نمایندگان شوراهای صنفی از سراسر کشور برای پیگیری مطالبات خود به سازمان امور دانشجویان رفتند تا به گفته خودشان طبق اعلام قبلی، با دکتر صدیقی درباره تخلف آشکار سازمان در ابلاغیه آموزشی اخیر سازمان دانشجویان که نسبت به آن انتقاد داشتند مذاکره کنند؛ قراری که از پیش تعیین شده بود و حتی با وجود گرفتن مجوز ورود به دفتر ریاست، دکتر صدیقی در دفتر خود حضور نداشت. به گفته دانشجویان، وقتی آنها می‌خواستند جلو در دفتر دکتر صدیقی منتظر وی بمانند، با برخورد فیزیکی مأموران این سازمان مواجه شده‌اند.

سعید ملکشاه، دبیر شورای صنفی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، درباره تجمع روز گذشته به «شرق» می‌گوید: «ما روی ابلاغیه جدید سازمان دانشجویان درباره شورای صنفی دانشجویان صحبت و اعتراض داشتیم. در این ابلاغیه تمام حقوق آموزشی از شورای صنفی گرفته شده است. به‌همین‌دلیل ما با قرار قبلی به ملاقات دکتر صدیقی آمدیم تا درباره این نحوه برخورد اعتراض کنیم. در آیین‌نامه شورای صنفی صراحتا نوشته شده است که مرجع تأیید آن آیین‌نامه کمیته‌ای است که هنوز تشکیل نشده است. آنها بدون تشکیل این کمیته، این ابلاغیه را نوشته‌اند که کاملا حرکت اشتباهی محسوب می‌شود». وی افزود: «پنج نفر از ما روز شنبه به نمایندگی از شورای صنفی به سازمان دانشجویان رفته و اطلاع دادیم که برای دیدار با آقای صدیقی روز سه‌شنبه به سازمان دانشجویان می‌آییم و ایشان در جریان بودند. چیزی که اتفاق افتاد این بود که آقای صدیقی در سازمان دانشجویان حضور نداشتند و برخوردهای خوبی با ما صورت نگرفت».

وی تصریح کرد: «در ابتدای امر آنها به ما اجازه ورود دادند، ما کارت ورود را از جلو در گرفتیم، اما به ما اجازه رفتن به دفتر داده نشد. وقتی ما خواستیم به طبقه بالا و دفتر دکتر صدیقی برویم، با مشت و لگد جلو ما گرفته شد. همین شد که ما هم راه را باز کردیم و جلو دفتر آقای صدیقی نشستیم». رئیس شورای صنفی دانشجویان دانشگاه شریف افزود: «مسئول حراست پیش ما آمد و درباره شباهت رفتار ما با سال‌های ۷۸ و ۸۸ سخن گفت و اعلام کرد شما هم مثل آن دانشجویان هستید و با شما سنگین برخورد خواهد شد. پس از آن هم با وجودی که ساعت کاری سازمان دانشجویان تا ساعت ۱۶ است، این سازمان ساعت ۱۴ تعطیل و نیروی انتظامی وارد ساختمان شد و دیگر اجازه ورود به کسی ندادند. ما به ابلاغیه اخیر سازمان دانشجویان مبنی‌بر اینکه شورای صنفی حق دخالت در هیچ‌یک از امور آموزشی را ندارد اعتراض داشتیم. حذف امور آموزشی از اختیارات شوراها امری است که به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد، چراکه یکی از مهم‌ترین تغییرات در آیین‌نامه جدید، در کنار دیگر تغییرات این آیین‌نامه، بود. اگر این نمایندگان بحق دانشجویان، حق حل این مشکلات را ندارند؛ کدام تشکل یا نهاد دیگری توانایی حل این مشکلات را دارد؟». اما میرحسینی، مسئول روابط‌عمومی سازمان دانشجویان، در گفت‌وگو با «شرق» ضرب‌وشتم دانشجویان را تکذیب کرده و می‌گوید: «عده‌ای از اعضای شورای صنفی به سازمان دانشجویان آمدند که دکتر صدیقی را ببینند و ایشان تشریف نداشتند، هیچ ضرب‌وشتمی اتفاق نیفتاده و آنها فرافکنی می‌کنند. این دانشجویان اینجا هستند و من با آنها صحبت کردم تا یک روزی را تعیین کرده تا آنها بتوانند به صورت حضوری دکتر صدیقی را ملاقات کنند». تلاش‌های روزنامه «شرق» برای گفت‌وگو با دکتر صدیقی، رئیس سازمان دانشجویان، بی‌نتیجه ماند. چندساعت بعد از وقوع این جریان، فیلم‌های درگیری‌ها در شورای صنفی نیز منتشر شد که فایل این درگیری نزد خبرنگار «شرق» محفوظ است، این در حالی است که مسئولان سازمان دانشجویان ضرب‌وشتم دانشجویان را تکذیب می‌کنند.

نکته

در ابتدای امر آنها به ما اجازه ورود دادند، ما کارت ورود را از جلو در گرفتیم، اما به ما اجازه رفتن به دفتر داده نشد. وقتی ما خواستیم به طبقه بالا و دفتر دکتر صدیقی برویم، با مشت و لگد جلو ما گرفته شد

پوریا ثائری، عضو شورای صنفی دانشگاه شهید بهشتی، نیز در گفت‌وگو با «شرق» درباره اتفاقات پیش‌آمده در سازمان دانشجویی می‌گوید: «آیین‌نامه شورای صنفی را با تمام تلاش‌های دانشجویان توانستند عوض کنند، مرجع تفسیر این آیین‌نامه و ابلاغیه‌هایی که بعد از آن می‌آید، شوراست که در این شورا حتما باید چهار نفر از دانشجویان حضور داشته باشند، بعد از اینکه این آیین‌نامه منتشر شد، ابلاغیه‌ای نیز منتشر شد که در آن شوراها را از دخالت در امور آموزشی منع می‌کند. این در حالی است که به‌طورکلی برای دانشجو چه‌چیزی جز امور آموزشی مهم و در اولویت است، اما در آیین‌نامه شورای صنفی صراحتا آمده است که مباحث علمی و آموزشی به صورت مستقیم به شورای صنفی دانشجویان مرتبط است. این مسئله یک تخلف آشکار محسوب می‌شود و این ابلاغیه بدون تشکیل هیچ هیئت نظارتی برای دانشجویان ارسال شد. همچنین اینکه در انتخابات شورای صنفی قانونی وجود دارد که می‌گوید مشارکت در انتخابات باید بالای ۲۰ درصد باشد، این مسئله باعث می‌شود که انتخابات به تأخیر بیفتد و همه اینها باعث شد که ما بخواهیم با رئیس سازمان دانشجویان صحبت کنیم». وی افزود: «ما از پیش اعلام کرده بودیم که می‌خواهیم به دیدن آقای صدیقی برویم و روز سه‌شنبه در کمال تعجب دیدیم ایشان حضور ندارند. در بدو ورود به ما کارت ورود برای اتاق ریاست دادند، اما اجازه ورود به طبقه دفتر دکتر صدیقی را به ما ندادند. آنها به ما گفتند که کارت‌ها را پس بدهید و ما هم قبول نکردیم و خواستیم به طبقه بالا برویم که نگهبان آمد و دستش را روی چند نفر از دانشجویان بلند کرد، ما خواستیم آنها را جدا کنیم که این وسط اتفاقات ناخوشایندی افتاد که از سوی دانشجویان فیلم گرفته شد». گفتنی است پس از انتظار پنج‌ساعته برای حضور دکتر صدیقی برای پاسخ‌گویی به خواسته‌های دانشجویان درخصوص ابلاغیه آموزشی اخیر، نامه‌ای به امضای دانشجویان رسید تا به دست ریاست سازمان دانشجویی برسد.

جابه‌جایی کمتر، دسترسی بیشتر

محمدحسین بوچانی:* بدون شک مسئله آلودگی هوا و پیامدهای ناشی از آن یکی از چالش‌های جدی شهرهای ایران است، بر اساس گزارش‌های مندرج در «سند جامع حمایت‌طلبی کنترل آلودگی هوا و کاهش تبعات آن بر سلامت» که در فرهنگستان علوم پزشکی ایران در شهریورماه ۱۳۹۵ تدوین شده است، با احتساب پدیده ریزگردها جمعیتی بالغ بر ۳۵ میلیون نفر در معرض درجاتی بالا از آلودگی هوا قرار دارند.

سؤال کلیدی این است چگونه می‌توان سهم ۷۰ درصدی آلایندگی وسایل نقلیه در شهر تهران را کنترل و به‌تدریج کمتر کرد؟ همچنین سؤال کلیدی دیگر این است که چرا اساسا در شهر تهران سهم جابه‌جایی با وسایل نقلیه شخصی رشد یافته است؟ بررسی برنامه و بودجه سه دهه گذشته شهرداری تهران نشان می‌دهد همواره بخش عمده‌ای از سرمایه‌های شهر در بزرگراه‌سازی و اتوبان‌سازی صرف شده است؛ اما نتایج عینی کار، نشان می‌دهد سیاست‌گذاری برای اتوبان‌سازی و بزرگراه‌سازی ضمن آنکه منجر به کنترل مسئله ترافیک نشده، در تولید آلایندگی هوا نیز تأثیر کلیدی داشته است. اگر در سنوات گذشته اختصاص بودجه در شهرداری تهران با هدف سیاست‌گذاری برای «جابه‌جایی کمتر» هدف‌گذاری می‌شد، شاید ما این‌قدر اتوبان و بزرگراه بدون اثربخشی و کارآمدی نداشتیم؛ اما بخش عمده‌ای از مسئله مدیریت شهری تهران را سامان داده بودیم. ذکر مثال در این زمینه به روشن‌شدن مسئله کمک می‌کند. مکان‌یابی مدارس و فروشگاه‌های بزرگ‌مقیاس و ساختمان‌های اداری و خدماتی سهم عمده‌ای در تولید سفر در تهران دارند، نظام مدیریت شهری ما کمتر در پی دسترسی با حمل‌ونقل عمومی به این کاربری‌ها بوده است. مدارس با حدود «یک میلیون و صد هزار» دانش‌آموز و فروشگاه‌ها و بازار در تهران بیشترین تولید سفر با خودرو و موتورسیکلت را دارند؛ ولی برای اینکه چگونه می‌توان در کاهش سفر شهری در آنها مداخله کرد، گام اساسی برنداشته‌ایم؛ بنابراین در مدیریت شهری تهران دگرگونی در نحوه سیاست‌گذاری برای چگونگی کاهش سفر و جابه‌جایی الزامی است. متأسفانه روند تجاری‌سازی در شهر تهران و بی‌توجهی دستگاه‌های اجرائی در مکان‌یابی مدارس و سایر خدمات مورد نیاز، نشان می‌دهد اقدام در جهت جابه‌جایی بیشتر است. اگر روزی آموزش‌وپرورش و مدیریت شهری تهران همراه سایر دستگاه‌های خدمات‌رسان شهری در چارچوبی خارج از رقابت سیاسی بی‌اساس و کاهنده در پی تدبیری برای دسترسی به مدارس بدون اتکا به خودرو بودند، آن‌گاه می‌توان نشانه‌هایی از تغییر در سیاست‌گذاری برای کنترل آلودگی هوا و ترافیک یافت.

ریشه ساختاری دیگر در مسئله آلودگی هوای شهر تهران به کیفیت وسایل حمل‌ونقل برمی‌گردد، برای مثال نزدیک ۳۰ درصد آلودگی هوای شهر تهران به کیفیت موتورسیکلت‌ها برمی‌گردد؛ اما در چهار دهه گذشته، با وجود گزارش‌های متعدد علمی و فنی مبنی بر تغییر ریل تولید موتورسیکلت و لزوم بهره‌گیری از انرژی پاک و برقی‌کردن موتورسیکلت تاکنون وزارت صنعت، معدن و تجارت به عنوان متولی، گام اساسی در این زمینه برنداشته است یا اینکه صنایع خودروسازی ما هیچ‌گاه در زمینه مسئولیت اجتماعیِ خود برای تغییر خط تولید در راستای کاهش مصرف سوخت یا استفاده از سوخت‌ها و انرژی‌های پاک گامی برنداشته است.

در فصل سرما که آلودگی به صورت مسئله اساسی تهران رخ می‌نماید، همه دستگاه‌های اجرائی در سخن‌گفتن از یکدیگر پیشی می‌گیرند و کمتر اقدام عملی بلندمدت از آنان دیده می‌شود. هرچند تلاش‌های ماندگار در تغییر نوع بنزین و همچنین تلاش برای توسعه مترو در این زمینه از نمونه‌های قابل ذکر است؛ ولی یک‌بار دیگر تأکید می‌شود مسئله آلودگی هوا با استراتژی‌ها و سیاست‌های چهار دهه گذشته حل نخواهد شد و سیاست‌بازی نهادها و دستگاه‌ها در مواجهه با مسئله آلودگی هوا جز ناکارآمدی مدیریت اجرائی محصول دیگری ندارد. ما باید برای یک بار سیاست را به سوی «جابه‌جایی کمتر» و همچنین تغییر در تکنولوژی وسایل نقلیه مانند موتورسیکلت و توسعه حمل‌ونقل عمومی راهبری کنیم.

*پژوهشگر مدیریت و برنامه‌ریزی شهری

واکنش

نامه سرگشاده فرهادی به رئیس‌جمهور

● **ایسنا:** اصغر فرهادی در نامه سرگشاده‌ای که خطاب به رئیس‌جمهور منتشر کرده است، نسبت به گزارشی که به‌تازگی در یکی از روزنامه‌ها درباره زندگی عده‌ای در گورستان منتشر شده، واکنش نشان داد.

این کارگردان برگزیده اسکار در بخش‌هایی از این نامه خطاب به حسن روحانی نوشته است:

«سلام

امروز گزارش تکان‌دهنده زندگی مردان، زنان و کودکانی را که در گورهای یکی از قبرستان‌های اطراف تهران، شب‌های سرد را به صبح می‌رسانند خواندم و اکنون سراسر وجودم شرم است و بغض. به بهانه این نامه به شما، قصد دارم همه آنان که در این سرزمین و در این سی‌وچند سال مسئولیتی داشته و دارند را سهیم این شرمساری کنم.

می‌دانم که عده‌ای سیاست‌باز این‌گونه گزارش‌ها و خبرها را دستاویزی خواهند کرد برای گرم‌کردن تنور بازی‌های فرساینده سیاسی و انتخاباتی اما افسوس که گرمای این تنور، تن رنجور کودکان، زنان و مردانی را که شب‌ها در گوشه قبرها، لابه‌لای درختان پارک‌ها و زیر پل‌ها به خواب می‌روند گرم نخواهد کرد.

در این گزارش نام یکی از کسانی که شب‌های سرد استخوان‌سوز را در گوشه گوری نشسته به صبح می‌رساند و به تعبیر تلخ گزارشگر مرگ را زندگی می‌کند، «آرمان» است. این نام مرا رها نمی‌کند. «آرمان» گم‌شده‌ای که در گور پیدایش کرده‌اند.

در تاریخ خوانده‌ایم که گاهی حاکمان با لباس مبدل به میان مردمان می‌رفته‌اند تا به دور از محافظان و ملازمان و متملقان گوشه‌ای از درد و رنج مردم را بی‌واسطه درک کنند. پیشنهاد می‌دهم لااقل برای تنوع در نگارش تاریخ امروز که آیندگان بهت‌زده خواهند خواند، گاهی صاحب‌منصبان بی‌همراه و ناشناس به میان مردم بروند. به روستاها و شهرهای دورافتاده. اگر ناشدنی است به همین حوالی، محله‌های حاشیه تهران تا ببینند صورت‌های سرخ از سیلی آبرومندان بی‌بضاعتی که بیش از هر صاحب قدرتی، جان و جوانی‌شان را برای این سرزمین قربانی داده‌اند. اگر باز ناشدنی است یک روز به اورژانس شهر سری بزنند و مخفیانه سوار بر آمبولانسی شوند که قرار است بیماری بی‌رمق را به بیمارستانی برساند و از نزدیک شاهد باشند چگونه در مسیر، به‌جای راه‌بازکردن برای نجات جان یک بیمار، مسابقه‌ای تلخ بین دیگران است برای پیشی‌گرفتن از هم که پشت آمبولانس حامل یک هم‌وطن روبه‌مرگ جای بگیرند و از این موقعیت برای زودتررسیدن به مقصد نهایت استفاده را ببرند.

این مثالی ساده، تلخ و تکراری است اما خلاصه‌ای است از وضعیت امروز ما. چه کسی پاسخ‌گوی این بی‌رحمی پنهان است؟ ما چرا و کی چنین شدیم؟ ما مردمانی که دیگر دوست‌داشتن هم‌وطن را از یاد برده‌ایم، ما که خشونت‌های پنهان و ریز در رفتار و گفتار روزمره‌مان ابزاری شده است برای بیرون‌کشیدن گلیم فردی‌مان از اجتماع؛ ما که دروغ را به عنوان مهارتی برای زیستن دوگانه در بیرون و درون خانه می‌آموزیم و به کودکانمان می‌آموزانیم.

ما که تنها نظاره‌گر و شنونده فراموشکار رنج‌هاییم. چه کسی امروز از آن پدری که خود را از پل عابر پیاده خیابان میرداماد به دار کشید و در یادداشتی که از جیب خالی‌اش پیدا شد نوشت «هزینه درمان بیماری چشم‌هایم را نداشتم» سخنی می‌گوید؟ آن اندک کسانی نیز که دلسوزانه می‌گویند، با انگ سیاه‌نمایی مورد هجمه‌اند. انگ سیاه‌نمایی، فراری است روبه‌جلو از سوی مسئولان برای عدم پذیرش مسئولیت سیاهی‌ها».

***روزنامه شهروند به‌تازگی گزارشی را منتشر کرده است که حکایت از زندگی تعدادی از مردم در یک گورستان دارد.**

آگهی تغییرات شرکت بهان تدبیر آوین سهامی خاص به شماره ثبت ۴۸۰۳۵۰ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۲۸۱۶۱۹ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۹۵/۰۸/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس تهران، خیابان آزادی، خیابان شهید حبیب‌الله، خیابان شهید قاسمی، پلاک ۶۵، طبقه دوم، شماره ۵/۸ کد پستی ۱۴۵۹۹۷۳۹۱۱ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردید.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران (۱۱۸۶۴)

آگهی تغییرات شرکت مهندسی تعمیرات و نگهداری نیوار صنعت پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۲۴۱۷۴۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۲۴۸۰۹ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۹۴/۱۲/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: موسسه حسابرسی امین حسابرس افق ش م ۱۰۱۰۰۶۰۸۳۶۰ به عنوان بازرس اصلی و خانم پریسا ساجدی به کد ملی ۰۰۷۷۸۷۶۱۲۱ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران (۱۱۸۶۵)

آگهی تغییرات شرکت مهندسی تعمیرات و نگهداری نیوار صنعت پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۲۴۱۷۴۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۲۴۸۰۹ به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۹۵/۰۷/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: وحید کیازند به سمت مدیر عامل و فهید کیازند به سمت رئیس هیئت مدیره و مریم صادق تهرانی به سمت نایب رئیس هیئت مدیره برای بقیه مدت تصدی هیئت مدیره انتخاب شدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار از جمله چک ،قرارداد وغیره با امضاء مدیر عامل و یکی از اعضا هیئت مدیره و یا دو نفر از اعضای هیئت مدیره با مهر شرکت و نامه های اداری با امضاء مدیر عامل ویا یکی از اعضاء هیئت مدیره و با مهر شرکت معتبر میباشند.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران (۱۱۸۶۶)